

نوشته: دکتر جعفر پوشهری

گواهی انحصار وراثت

با هر سعی و اهتمام و با همه کوشش و تلاشی که شخص برای فرار از محاکمه و گریز از شبکه های پیچ در پیچ دادرسی در ایام حیات بکار برد، باز هم همیشه این نگرانی باقیست که چون چشم از جهان فرو بندد، همسر و کودکان و احیاناً خویشان و بستگانش برای اثبات قرابت خود ناگزیر به داد گاه کشیده میشوند، ولو اینکه هیچگونه منازعه ای در میان نبوده و هیچکس هم نسبت به وراثت آنان ایراد یا اعتراضی نداشته باشد.

بموجب قوانین موجود، کسیکه بخواهد بازماندگان خود را از این تشریفات خلاصی بخشد راهش مسدود است. با هیچ سند و مدرکی اعم از رسمی و غیر رسمی و با هیچ تدبیر و تمهیدی نمیتوان چاره ای اندیشید که از صرف بی مورد و غالباً بیهوده وقت محاکم و همچنین عمر وراثت جلوگیری نمود.

ترتیب کار که مشروحاً در مواد ۳۶ تا ۳۷۴ قانون امور حسبی و همچنین قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب سال ۱۳۰۹ م. صرح است، اجمالاً اینست که وراثت باید تقاضای کتبی به داد گاه بخش محل اقامت خود و در موارد استثنائی به داد گاه شهرستان همان محل تقدیم کنند. داد گاه به ادله و اسناد آنان اعم از شناسنامه و گواهی گواهان و غیره رسیدگی و سپس شرحی در مجله رسمی و یکی از جراید محل سه دفعه متوالی ماهیانه یکدفعه اعلان میکند. پس از انقضای سه ماه از تاریخ نشر اولین اعلان در صورتی که معترضی نباشد، تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین عده وراثت صادر خواهد کرد و در صورتیکه اعتراض شود نسبت به آن رسیدگی و حکم مقتضی خواهد داد.

در نقاطیکه روزنامه نیست، دادگاه میتواند تهیه آگهی و الصاق آنرا در معابر جایگزین آگهی در روزنامه محل بنماید.

هرگاه بهای ترکه بیش از پنجاه هزار ریال نباشد، آگهی های فوق بعمل نخواهد آمد لیکن سایر تشریفات رسیدگی اعم از استماع گواهی گواهان و بررسی ادله و اسناد توسط دادگاه ضروریست.

چرا باید به دادگاه رفت

برای صدور گواهی انحصار وراثت بوسیله دادگاه و لزوم رسیدگی قضائی و آگهی در روزنامه ویا معا بر میتوان چنین استدلال کرد:

۱- ممکنست یک یا چندتن از ورثه از فوت مورث خود بی اطلاع بمانند و وراثت دیگر از این بی خبری استفاده کنند و ماترك متوفی را تصاحب نمایند.

۲- متوفی ممکنست بلا وارث باشد و دادستان از اسامی وی بی اطلاع بماند و در نتیجه آنچه که حقا جزء اسامی عمومی و متعلق به خزانه دولت است دستخوش تفریط و تعدی اشخاص متجاوز واقع شود.

۳- احاله وظیفه فوق به یکی از دستگاههای اداری دولت بمنظور فراغ از تشریفات دادرسی موجب خواهد شد که اولاً تشریفات تازه ای که معلوم نیست از رسیدگی دادگاه کوتاهتر باشد، جایگزین وضع فعلی شود و ثانیاً بی طرفی قاضی و اعتمادی که به محاکم دادگستری میتوان داشت، نسبت به دستگاه اداری موجود نیست.

۴- درخواست کنندگان گواهی انحصار وراثت باید شرحی دایر بر اعلام دارائی متوفی تنظیم و به وزارت دارائی تسلیم کنند و تأیید وزارت مزبوررا بضمیمه درخواست خود به دادگاه بدهند. با این ترتیب وصول و مطالبات دولت بابت مالیات بر ارث، تسهیل میگردد.

ارزیابی دلایل فوق

۱- هرگاه وارثی از مرگ مورث خود بی‌خبر مانده باشد، احتمال اطلاع وی از طریق روزنامه رسمی و روزنامه‌های محلی و اعلان بسیار ضعیف است. با محاسبه ساده‌ای از تیراژ روزنامه‌هایی که اینگونه آگهی‌ها در آنها درج می‌گردد و توجه به اینکه خوانندگان اینگونه اعلانها چه در روزنامه و چه غیر آن اساساً کم است به درجه احتمال بسیار ناچیزی که از این راه به وارث بی‌اطلاع بتوان دست یافت آشکار می‌گردد. علاوه بر این، اصل اینست که اکثریت از مرگ مورث خود مطلعند، در حالیکه آگهی در روزنامه و اعلان بر این فرض متکی است که کسی از مرگ مورث خود خبر ندارد.

۲- اطلاع دادستان بر ستوفای بلا وارث از طریق آگهی‌های حصر وراثت مندرج در روزنامه‌ها بسیار نادر است. زیرا دادرها واحدی در اختیار ندارند که اینگونه آگهی‌ها را مرتباً بخوانند و در هر مورد به ساختگی بودن درخواست انحصار وراثت مضمون شوند نسبت به آن اعتراض کنند. هرگاه چنان تکلیفی هم به دادرها تحمیل شود امید اخذ نتیجه با در دست نبودن قرینه مؤثری در آگهی‌ها بسیار ضعیف است.

۳- انتقال وظیفه و مسئولیت صدور گواهی انحصار وراثت یکی از دستگاہهای اجرائی دولت تحت عنوان «پیشنهاد» ذیلاً بحث و صلاحیت اداره کل آمار و ثبت احوال در این مورد توضیح خواهد شد.

۴- در مورد اعلام ماترک متوفی به وزارت دارائی و تحصیل گواهی و تأدیه مالیات بر ارث، میتوان در مقررات جدید تحصیل برگ انحصار وراثت و ظایف مذکور با سازمان جدیدی که صدور گواهی را به عهده خواهد گرفت محول نمود.

لزوم تحول

با فوت شخص و در فاصله میان موت او و تحصیل برگ انحصار وراثت کلیه

اسور وی عملاً دچار وقفه میشود و براه افتادن یا تعیین تکلیف غالب آنها موکول به تحصیل برگ انحصار وراثت است. این وقفه در زندگانی خانواده‌ها و در نتیجه اسور اجتماع اثر نامطلوب میگذارد زیرا :

اشخاصیکه از حقوق و مستمری استفاده میکنند و کسانیکه وجهی نزد سازمان خود دارند و حتی دارندگان موجودی حساب جاری و پس انداز بمجرد فوت ، ممر عایدی خانواده آنان مسدود میگردد و از این راه رنج و نگرانی ناشی از گسیخته شدن اقتصاد خانواده ، بر اندوه درگذشت رئیس خانوار بدرجات میافزاید .

در روستاها ، چون صدور گواهی انحصار وراثت در صلاحیت خانه‌های انصاف نیست ، خانواده متوفی باید به دادگاه بخشی که غالباً با اقامتگاه آنان فاصله دارد مراجعه و اسیر تشریفات محکمه و دادرسی گردد .

شهودی را که قانوناً نباید با آنان قرابت نزدیک داشته باشند ، و از این لحاظ علاقه‌ای به متوفی و بازماندگان وی نخواهند داشت . به دادگاه بیاورند . بی کار شدن شهود از کار روزانه و زیان اقتصادی خانواده‌های آنان از یکطرف و ترس از دادگاه و مأموران آن از طرف دیگر عرصه را بر متقاضیان انحصار وراثت تنگ‌تر می‌سازد .

بارشد اقتصادی کشور و افزایش درآمد سرانه ، مایملک اشخاص به سرعت از سرز پنجاه هزار ریال میگردد و بازار آگهی در روزنامه رسمی و روزنامه محلی یا اعلان در معابر رواج میگیرد و بر حجم مشکلات چندین برابر میافزاید .

راننده‌ای که جز یک اتومبیل مایملکی ندارد چون فوت شود خانواده اش برای تحصیل برگ انحصار وراثت محتاج مراجعه به دادگاه و آگهی در روزنامه و ماهها معطلی و سرگردانی خواهند بود . در خلال این مدت ، نه کسی اتومبیل را میخرد و نه کسی حاضر است آنرا به کار اندازد . حال روزگار و سرمایه خانواده پس از ماهها که اتومبیل در گوشه‌ای افتاده ، از یکطرف و فقدان درآمد جهت امرار معاش

آنان طی دوران مذکور، از طرف دیگر محتاج توضیح نیست.

کاسبی که عمر خویش صرف کرده تا دکه‌ای باعده‌ای مشتری فراهم ساخته هرگاه نسبت به محل کسب او بلافاصله پس از سرگش تعیین تکلیف نشود، و سغازهاش بمدتی طولانی به حال تعطیل درآید از حاصل عمراو و دارائی خانواده‌اش اثری باقی نخواهد ماند.

در موارد فوق و نظائر آنها برگ انحصار وراثت باید مانند مرهمی در اسرع وقت و با کوتاهترین تشریفات تهیه شود و برای التیام جراحات ناشی از فوت مورث بکار رود، نه آنکه وضعی بوجود آورد که جز ملال و حسرت و یاس و زیان از آن به بار نیاید.

علاوه بر اینها وقت و عمر اشخاص بالاخص در کشورهایی که به نیروی انسانی خود متکی بوده، در طریق توسعه و پیشرفت با شتاب گام بر میدارند، دارای ارزش حیاتی است. هرگونه تشریفات زائد و بیمورد ولو اینکه به قصد رعایت احتیاط برقرار شده باشد، باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و افراد از شرطیودی که متضمن حکمت و منفعتی نبوده و اگر هست نادر و استثنائی است رها شوند.

پیشنهاد:

پیشنهاد اول

وراثت اصولاً ناشی از قرابت است و برای اثبات قرابت هویت شخص، اساس تشخیص می‌باشد. جهت احراز هویت اشخاص، اداره کل آمار و ثبت احوال با ساز و برگ مجهری تأسیس گردیده تا وقایع اربعه اعم از تولد و نکاح و طلاق و وفات و همچنین نسب اشخاص را ثبت کند. با تجدیدنظر در وظائف و روشهای کار اداره مزبور میتوان آنرا جهت صدور گواهی انحصار وراثت مجهز ساخت.

اداره کل آمار و ثبت احوال در حال حاضر وظائف و مسئولیت های سنگینی

یغده دارد که هیچکدام بلاحاظ اهمیت و ارزش عمومی و اجتماعی از صدور گواهی انحصار وراثت کوچکتر نیست. بهمین دلیل هرگونه تخطی و تجاوز و سوء استفاده از اختیارات که احياناً از مأموران اداره مذکور سرزند با عکس العمل شدیدقوانین جزائی روبرو میگردد.

ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی که ملاک رسیدگی دادگاهها و صدور گواهی انحصار وراثت میباشد به شناسنامه یعنی سندیکه همان اداره آمار تنظیم می کند اهمیت فراوانی داده و مقرر داشته است که... دادگاه تمام ادله و اسناد درخواست کننده تصدیق را از برگ شناسنامه و گواهی گواه و غیره در نظر گرفته و تصدیقی مشعر بر وراثت... صادر مینماید.

رکن اساسی در رسیدگی به درخواست انحصار وراثت برگ شناسنامه است زیرا قانونگذار اصولاً ارزش اظهار گواهان را فوق العاده تنزل داده بحدی که طی ماده ۶۳۰ قانون مدنی تصریح کرده است.

«هیچ یک از عقود و ایقاعات را که موضوع آن عیناً یا قیماً بیش از پانصد ریال باشد نمیتوان فقط بوسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد».

روح و مفاد ماده فوق در کاهش ارزش گواهی در کلیه محاکم حقوقی مؤثر افتاده و شهادت همیشه با سوء ظن و تردید دادگاهها مواجه است.

این نمونه کامل عدم اعتقاد محاکم را بگواهی در دعاوی اغسار بخوبی میتوان سلاجظه کرد. برای کسانیکه ارزش شهادت را در دادگاههای حقوقی بررسی میکنند حضور در دادرسی دعاوی اغسار، بسیار آموزنده و جالب است.

شهود بتعداد کافی در دادگاه حاضر میشوند، سوگند یاد میکنند که تمام حقیقت را بگویند و غیر از حقیقت چیزی را نگویند. به همه آنها قبل از ادای گواهی مجازاتی که برای شاهد کاذب مقرر است، خاطر نشان میشود. معدنک دعاوی مزبور اکثراً رد میگردد و مدعیان اغسار محکوم میشوند.

چرا ؟ برای اینکه دادگاهها نه تنها با توجه به مفاد ماده ۴۰۳ قانون مدنی که فوقاً منقول افتاد، بلکه بحکم تجربه ، به گواهی چندان اعتماد نمیکنند .
 و اما دلیل آنکه در انحصار وراثت دادگاه به اظهار گواهان استناد میکند اینست که شناسنامه یعنی سند رسمی معتبر و با ارزشی در پرونده وجود دارد و اگر چنان نبود، موضوع انحصار وراثت از دعوی اعسار بمراتب بغرنج تر و غامض تر - می شد .

اکنون که شناسنامه اساس رسیدگی و صدور حکم میباشد . حال که اداره آمار دارای چنان صلاحیت و اختیاری است که نسب اشخاص یعنی مهمترین و عمده ترین امری از زندگانی فردی را با صدور شناسنامه تسجیل میکند .

اکنون که اثبات رابطه انسان با پدر و مادر از یکطرف و اولاد از سوی دیگر با همین اداره آمار است . حال که اهلیت استیفای حقوق مدنی یعنی رسیدن به سن ۱۸ سال تمام از روی شناسنامه معلوم و معین میگردد . چرا اعلام تعداد ورثه شخص با تطبیق اسناد سجلی با همین اداره آمار نباشد ؟

بمنظور رعایت احتیاط میتوان در بادی امر صدور گواهی انحصار وراثت را بوسیله اداره آمار منحصر به مواردی نمود که متوفی وراث طبقه اول داشته باشد، یعنی پدر و مادر و اولاد .

زوجه این گونه اشخاص نیز با رعایت سندرجات شناسنامه و اسناد سجلی مشمول گواهی مزبور خواهد شد . بعداً که ترتیب فوق آزمایش شود و نواقص آن در عمل مرتفع گردد ، نسبت به تعمیم آن بر سایر طبقات وراث با تجدید نظر در فرم شناسنامه و اسناد سجلی، میتوان اقدام کرد .

کسانیکه نسبت به گواهی مزبور معترض باشند، میتوانند بدو به اداره آمار و از تصمیم اداره آمار به دادگاه بخش یا دادگاه شهرستان که وظیفه دادگاه بخش را انجام میدهد رجوع کنند .

چون ممکنست پس از صدور گواهی بوسیله اداره آمار کسانی به آن اعتراض کنند و تا صدور حکم تصحیح آن بوسیله دادگاه زمانی بطول انجامد، و وراث در ماترك تفریط کنند، و وارث معترض را پس از تحصیل حکم با افلاس خود مواجه سازند، میتوان صدور گواهی انحصار وراثت را بوسیله اداره آمار سوکول به تسلیم تعهدی رسمی از طرف وراث نمود، که بموجب آن ستضامناسئول تادیه سهم الارث وهمچنین کلیه خسارات وارد بر وراثی که نام آنان در گواهی نیامده است خواهند بود.

ضمناً دادگاه مکلف خواهد شد در صورتیکه ادله معترضین را کافی تشخیص دهد بر طبق مدلول ماده ۲۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی اقدام نماید. سند مزبور حقوق مدعیان وراثت را بخوبی حفظ خواهد کرد زیرا ماده ۲۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی به آنان حق و اختیار میدهد که به استناد سند رسمی قبل از اقامه دعوی و انتظار طولانی جهت ظهور نتیجه آن بتوانند، سعادل سهم الارث خود را از ماترك و در صورتیکه دسترسی به ماترك نباشد، از مایملک شخصی وراث تأمین کنند و از تفریط حقوق خویش جلوگیری نمایند. ماده ۲۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی چنین مقرر میدارد:

« مدعی میتواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوی در موارد زیر از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول است.

۱- دعوی مستند به سند رسمی باشد.»

علاوه بر این بموجب اظهار نامه‌ای که درخواست کنندگان گواهی انحصار وراثت به اداره آمار تسلیم و طی آن وراث متوفی و تعداد آنان را معرفی خواهند کرد اطلاع خود را از مقررات ماده ۹ قانون انحصار وراثت مصوب ۹۳۰ به شرح زیر رسماً اعلام خواهند داشت. هر گاه معلوم شود که مستدعی تصدیق با علم به عدم وراثت خود

تحصیل تصدیق وراثت نموده یا با علم بوجود وارثی غیر از خود تحصیل تصدیق بر خلاف حقیقت کرده است کلاهبردار محسوب و علاوه بر ادای خسارت به مجازاتیکه بموجب قانون برای این جرم مقررات محکوم خواهد شد.

ایرادى که ممکنست طرح شود اینست که وراثت به سرعت و بمجرد دریافت گواهی انحصار وراثت از اداره آمار، ممکنست ماترک را تقسیم و سهم الارث خود را بفروش رسانند و حقوق طلبکاران را تضییع نمایند. پاسخ اینکه اولاً تحت نظام موجود هم این خطر وجود دارد و ثانیاً ماده ۸۷۱ قانون مدنی بشرح زیر راه حلی برای آن پیش بینی کرده است.

«هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیة نشده است معاملات مزبور نافذ نبوده و دیان می توانند آن را برهم زنند».

و اما اصولی که مبنای طرح و پیشنهاد فوق قرار گرفته عبارتست از:

۱- اصل معقول و منطقی اینستکه شخص مورث خود را میشناسد و از فوت وی باخبر می گردد و هرگاه استثنائاً افرادی بی اطلاع از مراتب فوق یافت شوند قانون نباید مصالح اکثریت را فدای موارد استثنائی کند.

۲- روح و مفاد قوانین باید احساس مسئولیت را در افراد تقویت کند و وظیفه و تکلیف اطلاع و بررسی و همچنین مطالبه حقوق خود را به آنان واگذارد و سپس متجاوزان به حقوق دیگران را به حکم سوء استفاده از آزادی تنبیه و مجازات نماید. هر ترتیبی خلاف آن، در حسن اعتماد به نفس اشخاص تأثیر نامطلوب میگذارد.

۳- وقفه در امور جامعه ای متحول اگر چه امری جزئی بنظر برسد، به همان نسبت در پیشرفت آن مؤثر خواهد افتاد. لذا وراثت باید بتواند با کمترین تشریفات و در اسرع وقت و بدون از دست شدن فرصت چرخ فعالیت های مورث خود را مجدداً به کار اندازند.

عبارت دیگر فلسفه قانون فعلی یعنی «تقسیم ماترک» باید جای خود را به نظر تازه یعنی کمک به وراثت در «ادامه مساعی مورث» واگذارد.

خانواده باید پس از درگذشت رئیس خود به سرعت زندگانی عادی خود را از سر گیرد و قوانین باید به کمک آنان بشتابد. وجود این همه تشریفات طولانی و درگیر شدن با آنهمه موانع و مشکلات علاوه بر اینکه راه حلی برای مسائل بیشمار آنان نشان نمیدهد، بر دردهای آنان میافزاید.

پیشنهاد دوم:

هر حجت و فلسفه و دلیلی که برای نشر آگهی و رسیدگی و صدور گواهی به وسیله دادگاه با همه تشریفات فعلی اقامه شود، در مورد متوفائی که برای بازماندگان خویش جز بیضاعتی اندک و یا مستمری برجای نهاده است، صادق نخواهد بود. لذا برای وراثت اینگونه اشخاص باید چاره‌ای اندیشید تا گواهی انحصار وراثت آنان بوسیله اداره کل آمار و ثبت احوال صادر شود، مگر اینکه اظهارات ورثه با اسناد سجلی مغایرت داشته و یا معترضی وجود داشته باشد که در اینصورت مرجع رسیدگی دادگاه خواهد بود.

در این مورد میتوان وارثی را که سهم الارث وی از حد معینی (دویست هزار ریال) مثلا تجاوز نمیکند و یا آنکه بخواهد بعلت احتیاج فوری یا هر دلیل دیگر موقفاً و بنحو مساعده تا میزان همان مبلغ را از مطالبات متوفی وصول یا از ماترک او برداشت نماید، و همچنین کسانی که از مستمری استفاده می‌کنند از رفتن به دادگاه و طی تشریفات آن معاف ساخت و به گواهی اداره کل آمار تحت شرایط و قیودی که در پیشنهاد اول مذکور افتاد اکتفا نمود.

این پیشنهاد اگر چه راه حل نهائی نیست لیکن حد اقل میلیونها افراد را از سرگردانی و پریشانی و تحمل سختی و مشقت رهایی می‌بخشید.